پیشخوان

زنانی که در ملارد دفاع را پشتیبانی کردند

آنها هم می‌جنگیدند

محمدرضا کائینی

«ما هم می‌جنگیدیم»، در عداد روایت‌های زنانه‌ای است که دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، در باب نقش زنان در دوران دفاع مقدس منتشر می‌کند. این اثر حول و حوش خاطرات بانویی به نام «شمسی خانم» نضج گرفته و از دریچه آن، به تبیین پشتیبانی زنان از دفاع مقدس پرداخته شده است. پژوهش و مصاحبه‌های این مجموعه، توسط محمد مهدی رحیمی و نرگس توکلی لشکاجانی انجام گرفته است. دیباچه‌ای که در صدر این پژوهش آمده، نمایانگر هویت آن است:

«قصه‌اش را که گفتم، بهت برشان داشت. می‌گفتند: داستان زندگی‌اش چقدر شبیه فیلم‌هاست! راننده داشت با شتاب از میان‌برهای باریک حاشیه شهر عبور می‌کرد و من شده بودم روای ماجرای شمسی‌خانم. سال ۱۳۹۵ بود. رفته بودیم به نشست دفتر مطالعات جبهه فرهنگی در مشهد. ترتیبی داده بودند، تا بتوانم با راوی کتابی که نوشتنش به من سپرده شده بود، از نزدیک ملاقات کنم، آن هم در خانه‌اش. خیلی مشتاق دیدار این زن بودم، زنی که در برهه‌های زندگی‌اش را وقف انقلاب و تربیت یک نسل کرد، نسلی که بعدها خیلی‌هایشان شهید شدند و او افتخار می‌کرد که معلمی‌شان را کرده است. شمسی‌خانم از دوران جوانی و قبل از انقلاب، خانه‌اش را کرده بود کلاس قرآن برای زنان و کودکان روستایش ملارد. چون سخنران‌های سیاسی به جلسه دعوت می‌کرد، ساواک خانه را زیر نظر گرفته بود. با شروع انقلاب، با همان حلقه منسجم خانم‌های کلاس قرآن، اولین راهپیمایی ملارد را شکل داد و در دوران جنگ هم با مدیریت او، روستا شد یکی از مراکز مهم پشتیبانی جنگ. کامیون کامیون نان و مربا و ترشی و خاکشیر و ماست بود، که از ملارد

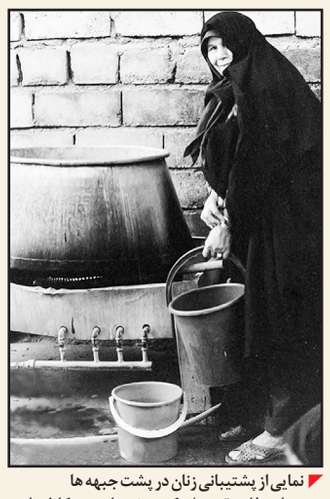

نمایی از پشتیبانی زنان در پشت جبهه‌ها در دوران دفاع مقدس/ عکس: زنده‌یاد مریم کاظم‌زاده

راهی جبهه می‌شد. خانه و زندگی‌شان هم شده بود، وقف این کار. مردم می‌گفتند: فرش خانه‌شان همیشه آردی بود! حالا چند سالی می‌شد که به مشهد آمده بودند، با همسرش اکبرآقا که در طول این سال‌ها، به قول شمسی‌خانم بیشتر از خودش پای کار بود. اکبرآقا اما دیگر نبود. او را به زادگاهش در آرامستان ملارد برده بودند و حالا شمسی‌خانم در آن خانه استیجاری کوچک، تنها زندگی می‌کرد. شمسی‌خانم روی تخت کوچکی گوشه هال دراز کشیده بود. تازه قلبش را عمل کرده بود و نمی‌توانست بلند شود. خانم جوانی توی خانه‌اش بود، که کارهایش را می‌کرد. می‌گفت: حاج خانم اینجا توی مشهد هم برای ما جلسه قرآن می‌ذاره، حالا که عمل کرده، با خانوم‌های کوچه قرار گذاشتیم، نوبتی می‌آیم پیشش می‌مونیم، آخه دختر که نداره!... دو نفری هم که همراهم بودند، با شنیدن سرگذشت و جذبه‌ای که داشت، شیفته‌اش شده بودند. وقتی می‌خواستیم برگردیم، یکی از بچه‌ها گفت: شمسی‌خانم ما رو نصیحت کنین. شمسی‌خانم متواضعانه و با لحن مهربانی گفت: شما جوون‌ها که نیاز به نصیحت امثال ما ندارین، نسل شما خیلی پخته‌تر و بهتر از نسل ماست. بعد هم چند آیه قرآن خواند. از خانه که آمدیم بیرون، برخلاف مسیر رفت، هر سه نفرمان تا مدت‌ها ساکت بودیم. آرامش عجیب او، بدجوری گرفته بودمان. یاد حرف یکی از استادهایم افتادم که می‌گفت: بعضی از آدم‌ها از دار دنیا هیچی ندارن، اما جوری خودشون رو ساختن، که آدم به آرامششون غبطه می‌خوره... حالا سال‌هاست که از آن روز می‌گذرد. چند ماه پیش که خبردار شدم شمسی‌خانم دیگر در میان ما نیست، بغض عجیبی به جانم نشست. همیشه می‌گفت: وقت‌هایی که تولد ائمه(ع) می‌شد، اکبرآقا از مغازه برای بچه‌ها نقل و خوراکی می‌آورد و سعی می‌کرد هر جور شده، دلشون رو شاد کنه. او هم در چنین روزی به رحمت خدا رفت: روز ولادت امام علی(ع) و روز مرد بردندش پیش اکبرآقا، در آرامستان ملارد...».

رضاخان در گفت و گو با زنی از عشایر که بر روی لباس سنتی خویش، کلاه و پالتو به تن کرده است

نگاهی به چرایی و چگونگی تصویب قانون متحدالشکل شدن لباس و تبعات آن

ربط دادن رضاخانی پوشش اقوام ایرانی به عقب ماندگی!

انوشه میرمرعشی

۲۱ تیرماه، سالروز قیام مسجد گوهرشاد است. قیامی که توسط مردم مشهد و جمع کثیری از زائران حضرت رضا(ع)، در اعتراض به اجباری شدن کلاه شاپو و قانون متحدالشکل شدن لباس و زمینه چینی‌های حکومت رضاخان، برای کشف حجاب در ایران شکل گرفت و البته با سرکوب شدید و جنایت علیه قیام کنندگان، به اتمام رسید. اما اینکه چرا رجال سیاسی حکومت پهلوی، به دنبال حذف البسه محلی و سنتی ایرانیان بودند و با چه هدفی قانون متحدالشکل کردن لباس را تصویب و اجرایی کردند و ایضا این قانون چه تبعاتی در کل کشور در پی داشت؟ پرسش‌هایی است که در مقال زیر مورد بررسی قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

نظریه پردازان «استبداد منور»

خداوند در آیه ۲۲ سوره روم، «تفاوت در آفرینش زبان و نژاد بشر» را، از نشانه‌های خلقتش برای دانایان و در آیه ۱۳ سوره حجرات «آفرینش انسانها در قالب قبایل و قومیت‌های گوناگون» را، نشانه‌ای برای تشخیص و شناخت آدمیان از هم معرفی میکند. در واقع وجود تنوع قومی در هرسرزمین، با زبان‌ها و آداب و رسوم گوناگون، نعمت و سرمایه‌ای الهی برای ساکنان آن کشور محسوب میشود. اما دقیقا بر عکس این نگاه توحیدی، استعمار انگلیس در تمام کشورهای اسلامی که بر آنها سلطه فرهنگی و سیاسی پیدا میکرد، سیاست حذف هویت دینی، تحقیر و سرکوب هویت قومی و فرهنگی مردمان آن سرزمین را، به وسیله منورالفکران غربگرای همان کشور در پیش می‌گرفت. سیاستی که به از خودبیگانگی و انفعال مردم آن کشورها، در برابر غارت منابع و اموال شان توسط استعمار می‌انجامید. چنانچه تحقیر فرهنگی و قومی و سپس سرکوب و نسل کشی ارامنه و کردها در کشور ترکیه در زمان کمال آتاتورک، دقیقا برهمین مبنا انجام شد.

اما در ایران و از دوره مشروطه، منورالفکرهای انگلوفیل با زمینه چینی برای تحقق این هدف استعماری کشور انگلستان، شروع به نظریه پردازی در موضوعات فرهنگی و اجتماعی کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده و عبدالرحیم طالبوف در نظریه پردازی‌های خود، راه پیشرفت ایران را پیروی بی چون و چرا از «فرنگ» می‌دانستند و حتی برهمین اساس هم، خواهان تغییر الفبای فارسی بودند. پس از آن و همزمان با روی کار آمدن رضاخان، افرادی چون: تقی زاده، محمدعلی فروغی، علی اصغر حکمت، ابراهیم پورداوود، عباس مسعودی و...، راه آخوندزاده و طالبوف را ادامه دادند و دقیقا همین طیف هم با نقش آفرینی در جاانداختن «استبداد منور» قزاق، به تثبیت پایه‌های قدرت دیکتاتوری او در ایران اقدام کردند[۱]. این کارگزاران سیاسی و فرهنگی، بعد از ۱۳۰۴. ش و پادشاهی رسمی رضاخان، تلاش برای هویت زدائی دینی و قومی و از خودبیگانه کردن (سرتاپا غربی کردن) مردم ایران را، کلید زدند. این افراد ابتدا شروع به درج مقاله درباره لزوم تغییر لباس ایرانیان در مجلات و روزنامه‌ها کردند. آنها تغییر پوشش ایرانیان را، مقدمه‌ای بر تغییر تفکر و شیوه زندگی آنها می‌دانستند و «متحدالشکل شدن لباس» را، راهی برای ایجاد «وحدت ملی»! معرفی میکردند. این افراد اختلاف زبانی (لهجه ها) و اختلاف پوشش اقوام ایرانی را، عامل عقب ماندگی ایرانیان به شمار می‌آوردند و «اتحاد لباس و زبان» را، وظیفه دولت به عنوان گامی مهم در پیشرفت ایران قلمداد میکردند! به طور مثال محمودافشار یزدی بنیانگذار مجله «آینده»، در اولین شماره این مجله در مقاله‌ای با همین موضوع نوشت: «وحدت ملی ایران» بر این نکته تأکید می کند، که وحدت ملی کامل هنگامی ظهور خواهد کرد، که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی از بین برود... ». همچنین تقی‌زاده در همین شماره و در یادداشتی با عنوان «مقدمات آینده روشن» نوشت: «چهار رکن عمده این استقلال و تمدن و ترقی، بعقیده اینجانب عبارتست از وحدت ملی، امنیت، اصلاح ادارات دولتی و بخصوص مالیه و اصلاح اصول حکومت ملی و نمایندگی ملی...[۲]».

البته جالب است که در این همین برهه، روحانیون، متدینین و اهل قلم متعهد در رساله ها، مجلات و حتی بر سر منبرها، به پاسخگویی شبهات و نظریه‌های کارگزاران فرهنگی حکومت مشغول شدند. به طور مثال حجت الاسلام محمدتقی واحدی بدلا در کرمانشاه و در مجله «دعوت اسلام»، به شبهه افکنی‌های کارگزاران فرهنگی حکومت رضاشاه جواب میداد یا حتی میتوان چاپ رساله «جوابیه مقاله ضاله طالبین رفع حجاب» به قلم زینب بیگم شیرازی در تابستان ۱۳۰۶. ش، در واکنش به مقاله محمدتقی اصفهانی از طرفداران بی‌حجابی، که در روزنامه حبل المتین چاپ شده بود را، از همین جمله دانست[۳]. اما متأسفانه عمده این نویسندگان و روشنگران متعهد، با دستگیری، حبس، تبعید و حتی شهادت، سرکوب و ساکت شدند.

وقتی قانون تغییر لباس تصویب شد

بعد از زمینه چینی نظریه پردازان انگلوفیل حکومت رضاخان و البته سرکوب مخالفان نظرات استعماری آنان، حالا نوبت به نمایندگان مجلس شورای ملی رسیده بود، که نقش آفرینی خود را در پیشبرد اهداف استعمار در ایران آغاز کنند. به این ترتیب در نخستین روزهای سال ۱۳۰۷ شمسی، نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای ملی، مذاکرات را برای تصویب قانون «متحدالشکل‌سازی البسه اتباع ایرانی» آغاز کردند. جالب است که نمایندگان موافق این قانون، عمدتا از رجال انگلوفیل و به شدت غربگرایی بودند، که در انتخابات پرتقلب مجلس هفتم و با حذف نمایندگان مخالف رضاخان، همچون آیت الله سیدحسن مدرس روی کار آمده بودند. مثلاً در نخستین روزهای سال ۱۳۰۷ شمسی، نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای ملی، مذاکرات را برای تصویب قانون «متحدالشکل‌سازی البسه اتباع ایرانی» آغاز کردند. جالب است که نمایندگان موافق این قانون، عمدتا از رجال انگلوفیل و بهدر نخستین روزهای سال ۱۳۰۷ شمسی، نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای ملی، مذاکرات را برای تصویب قانون «متحدالشکل‌سازی البسه اتباع ایرانی» آغاز کردند. جالب است که نمایندگان موافق این قانون، عمدتا از رجال انگلوفیل و به شدت غربگرایی بودند، که در انتخابات پرتقلب مجلس هفتم و با حذف نمایندگان مخالف رضاخان، همچون آیت الله سیدحسن مدرس روی کار آمده بودند. علی دشتی از منورالفکران دین ستیز و فرصت طلب آن دوره، در زمره این افراد قلمداد می‌گشت. وی در تبیین موافقت خود با قانون تغییر لباس، ضمن مذاکرات جلسه پانزدهم این دوره، اظهار داشته بود: «کسانی که مختصر مطالعات در مسائل تاریخی و اجتماعی دارند، همین مسئله اتحاد لباس را یکی از مبادی بزرگ اصلاحات می‌دانند، زیرا یک تاثیر بزرگی در جامعه خواهد کرد. در دوره‌های قبلی مجلس شورای ملی، طرح این موضوع وجود داشته، ولی به نتیجه نرسیده بود و حالا به عقیده بنده، طرحش خیلی دیر شده و نیازی به مطالعه در اطراف آن نیست. حتماً باید متحدالشکل شد. این قضیه در کشور اجرا شده است، یعنی به اراده شخص اول مملکت اجرا شده است و طرح این موضوع، در حقیقت یک روح وحدت و عقیده‌ای است که مجلس شورای ملی به شخص اول مملکت نشان می‌دهد...[۴]».

به این ترتیب قانون اتحاد لباس در ۴ ماده، در تاریخ ۱۰ دی ۱۳۰۷. ش به تصویب رسید. در این قانون مجتهدین، مراجع، مفتیان اهل سنت، پیش نمازان، محدثین، طلاب، مدرسین فقه و اصول و حکمت الهی و روحانیان اقلیت‌های مذهبی، از شمول قانون مستثنی شده بودند. در بخشی از این قانون آمده بود: «کلیه اتباع ذکور ایران، که برحسب مشاغل دولتی دارای لباس مخصوص نیستند، در داخله مملکت مکلف هستند که ملبس به لباس متحدالشکل بشوند و تمامی مستخدمان دولت اعم از قضایی و اداری مکلف هستند، در موقع اشتغال به کار دولتی، به لباس مخصوص قضایی یا اداری ملبس شوند و در غیر آن موقع، باید به لباس متحدالشکل ملبس گردند. نادیده گرفتن این قانون، جزای نقدی از یک تا ۵ تومان، یا حبس از یک تا ۷ روز در پی خواهد داشت...». اندکی بعد هم در تاریخ ۳ بهمن ۱۳۰۷. ش، هیئت وزیران نظامنامه متحدالشکل شدن البسه را، در ۲۰ ماده تصویب کرد که در آن لباس متحدالشکل، موسوم به لباس پهلوی به این ترتیب مشخص شده بود: «کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم تنه (یقه عربی یا یقه برگردان)، پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا مچ پیچدار. پوشیدن لباسی غیر از این و بستن شال ممنوع بود...[۵]».

> **گرچه با ارعاب، سرکوب و کشتار مردم بی‌گناه و دستگیری رهبران دینی، رضاخان ظاهراً توانست سیاست‌های استعماری‌اش را اجرایی کند، اما مقاومت منفی مردم و به ویژه بانوان متدین ایرانی، بزرگترین مانع برای تحقق واقعی آن سیاست‌ها شد. به طوری که بعد از شهریور ۱۳۲۰. ش و تبعید قزاق از کشور، رفتار شگفت انگیز مردم ایران در برپایی شعائر دینی، این حقیقت را به استعمارگران و منورالفکران غربگرا نشان داد که هویت دینی و قومی و فرهنگ ایرانیان، بسیار ریشه دارتر از آن است که بتوان آن را به راحتی حذف کرد**

اعتراض‌ها و واکنش حکومت بدان

از آنجا که علما و اهل فکر متوجه خطرات قانون تازه تصویب شده برای فرهنگ، باورها و سبک زندگی مردم بودند، شروع به اعتراض علیه قانون جدید کردند. در این میان اما شاید بتوان گفت، اولین اعتراض نظام مند مربوط به اهالی تبریز به رهبری دو روحانی بزرگ آن دیار، یعنی آیت الله سیدابوالحسن انگجی و آیت الله میرزاصادق آقاتبریزی با همراهی آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی(عبدخدایی) بود. در واقع اهالی تبریز از همان شروع مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی درباره قانون تغیرلباس و در تابستان ۱۳۰۷. ش، توسط روحانیون بزرگ شهر در جریان سیاست حکومت برای دین زدائی و حمله به هویت قومی شان قرار گرفته بودند، اما پس از تصویب این قانون و ابلاغ آن در ۲۶ دی ۱۳۰۷. ش توسط علی منصور والی آذربایجان، دو عالم بزرگ شهر رسما اعلامیه قیام صادر کرده و مقابل اجرای قانون تازه مصوب ایستادند. اما متأسفانه با ورود ارتش رضاخانی به ماجرا و هتک حرمت بیت آن دو، دستگیری و زندان و تبعید آنها و طرفدران شان، این قیام با شکست مواجه شد[۶].

دومین اعتراض وسیع و گسترده به قانون متحدالشکل شدن لباس اما، به مردمان کردستان تعلق دارد. محمدرئوف توکلی از مشاهیر ادبی و پژوهشگر نسخه شناس کرد، درباره واکنش مناطق کردنشین به قانون متحدالشکل کردن لباس میگوید: «از کارهای ناروای رضاشاه، تغییر لباس ملی ایرانی به فرنگی بود. برای این منظور و به دستور وی، قانونی در دی ماه ۱۳۰۷ برای متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخل کشور، از مجلس گذشت. در اجرای این قانون تضیقاتی را مأموران برای مردم خصوصا مردم کردستان فراهم نمودند، چون می‌بایست همه کت و شلوار بپوشند و کلاه لبه‌دار پهلوی یا شاپو بر سر بگذارند. ژاندارم‌ها و پاسبان‌ها دستور داشتند، هر کسی را در لباس کردی مشاهده نمایند، تحت تعقیب قرار دهند...».

در برابر دستور تغییر لباس، عکس‌العمل‌های شدیدی از سوی مردم کردستان بروز کرد، زیرا علاوه بر مقید بودن به رسم و عادت محلی، پوشیدن لباس‌های خارجی را گناه می‌دانستند! عده‌ای جلای وطن کردند و حتی عشایر مرزی منگوری و ایل کورک اطراف مهاباد و سردشت، قیام مسلحانه‌ای را به رهبری پیشوای مذهبی خود «ملا خلیل گورئومه» آغاز کردند، که این قیام با سرکوب شدید و تسلط ارتش رضاخان بر منطقه و کشتار قیام کنندگان پایان یافت. سخن گفتن در مدارس به زبان کردی ممنوع بود، بر سر تمام کلاس‌ها این شعار به چشم می‌خورد: «فارسی سخن بگویید» و شدیدا از تکلم مردم در ادارات و سازمانها و مدارس به زبان کردی، جلوگیری به عمل می‌آمد[۷].

هچنین براساس اسناد و گزارشهایی که خفیه نویسان و مأموران شهربانی از مازندران، بنادر جنوب و خراسان به مرکز ارسال کرده بودند، عموم مردم با این قانون مخالف بودند. جالب است که بر مبنای همین گزارش ها، مردم در مواجهه با کسانی که این قانون جدید را پذیرفته بوده و ملبس به لباس جدید میشدند، واکنش نشان داده و آنها را مورد سرزنش قرار میداده اند[۸].

از تغییر لباس تا کشف حجاب

از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴. ش، اجرای قانون متحدالشکل کردن البسه در کشور به ویژه در شهرهای کوچک و روستاها و مناطق ییلاق و قشلاقی ایلات و عشایر، پیشرفت چندانی نداشت. البته مقررات بسیاری برای اجرای قانون جدید در مدارس و ادارات وضع شده بود و سختگیری‌های زیادی در این زمینه میشد. اما از آنجا که عموم مردم ایران در آن زمان شغل دولتی نداشتند و بسیاری از مردم حتی فرزندان شان را به مدارس جدید نمی‌فرستادند، عملا نتیجه مطلوب حکومت کسب نشده بود. به همین علت حکومت پهلوی برای پیشبرد اهدافش، اولا: تصمیم به خشونت بیشتر علیه مخالفان گرفت و ثانیا: مرحله بعدی سیاست دین زدایی یعنی تصویب و اجرای قانون «ممنوعیت داشتن حجاب بانوان» را، در دستور کار خود قرار داد. به این ترتیب در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۱۴. ش و در جشنی که با حضور علی اصغر حکمت (وزیر معارف) در شیراز برپا شد، عده‌ای از دختران کشف حجاب کرده، بر روی صحنه رفته و با آهنگ شروع به رقصیدن کردند! البته عده‌ای از شرکت کنندگان در آن جشن، با مشاهده این برنامه صحنه‌ها مجلس را به اعتراض ترک کردند. انتشار خبر این اتفاق اما، موجب وارد شدن شوک بزرگی به علما و مردم شهر شد. روز بعد از آن تعدادی از مردم در مسجد وکیل گرد هم آمده و حجت الاسلام «سید حسام الدین فالی»، شدیدا اتفاقات پیش آمده در آن جشن را تقبیح و محکوم کرد. سخنرانی او موجب گسترش اعتراضات در شهر شد، اما نهایتا با دستگیری و زندانی شدن مرحوم فالی و چند تن از متدینین معترض، عملا شعله اعتراضات در شیراز خاموش شد[۹]. البته دقیقا مشابه همین اعتراضات به علاوه سرکوب معترضان و دستگیری و تبعید روحانیون مخالف قانون تغییر لباس و کشف حجاب، در شهرهای یزد، سمنان و... هم اتفاق افتاد.

پرده آخر، کشتار وحشیانه مردم در مسجدگوهرشاد

با سپری گشتن این رویدادها و در اوایل تابستان ۱۳۱۴. ش، فرمان تغییر لباس و تبدیل «کلاه پهلوی» به کلاه «شاپو» از تهران، به فتح‌الله پاکروان استاندار خراسان ابلاغ شد. او هم دستورات اکیدی به شهربانی خراسان و دیگر ادارات و عوامل تابعه در این زمینه صادر کرد. در مقابل علما و متدینین مشهد با استناد به حدیث «من تشبه بقوم فهو منهم»، شروع به مقابله با این فرمان کردند و به این شکل، زمینه قیام مسجد گوهرشاد فراهم آمد. به این ترتیب با مشاهده رفتار مأموران شهربانی در اجرای قانون متحدالشکل شدن لباس در مشهد، حماسه تاریخی مردم مشهد و زائران حرم امام رئوف(ع)، در دفاع از ارزشهای دینی و علیه سیاستهای ضددینی رضاخان، از جمله قانون تغییر لباس و زمینه چینی‌ها برای کشف حجاب بانوان رقم خورد. حماسه‌ای که با کشتار وحشیانه مردم توسط عمال رضاخان، در حرم رضوی مواجه شد. البته یک روز پس از واقعه، روحانیون و علمای طراز اول مشهد دستگیر و زندانی شدند. از جمله دستگیر شدگان میتوان به آیت الله میرزا محمد کفائی خراسانی معروف به آقازاده (دومین پسر آیت الله العظمی آخوند خراسانی که در سال ۱۳۱۶. ش در یکی از زندان‌های تهران به نحو مشکوکی درگذشت) و حضرات آیات: سید عبدالله شیرازی، سید یونس اردبیلی، محمدولی نجات، بحرالعلوم، محقق، هاشم قزوینی و... اشاره کرد[۱۰].

کلام آخر

گرچه با ارعاب، سرکوب و کشتار مردم بی گناه و دستگیری و زندان کردن و به شهادت رساندن رهبران دینی، رضاخان ظاهراً توانست سیاستهای استعماری‌اش را اجرایی کند، اما مقاومت منفی مردم و به ویژه بانوان متدین ایرانی، بزرگترین مانع برای تحقق واقعی آن سیاست‌ها شد. به طوریکه بعد از شهریور ۱۳۲۰. ش و تبعید رضاخان از کشور به جزیره موریس توسط انگلیسی ها، رفتار شگفت انگیز مردم ایران در برپائی شعائر دینی و احیای سنت‌های قومی، این حقیقت را به استعمارگران و منورالفکران غربگرا نشان داد که هویت دینی و قومی و فرهنگ ایرانیان، بسیار ریشه دارتر از آن است که بتوان آن را به این راحتی‌ها حذف کرد.

> **در نخستین روزهای سال ۱۳۰۷ شمسی، نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای ملی، مذاکرات را برای تصویب قانون «متحدالشکل‌سازی البسه اتباع ایرانی» آغاز کردند. جالب است که نمایندگان موافق این قانون، عمدتا از رجال انگلوفیل و به شدت غربگرایی بودند که در انتخابات پرتقلب مجلس هفتم و با حذف نمایندگان مخالف رضاخان، همچون آیت‌الله سیدحسن مدرس روی کار آمده بودند. علی دشتی از منورالفکران دین ستیز و فرصت طلب آن دوره، در زمره این افراد قلمداد می‌گشت**

علی دشتی در کنار دبیر اعظم بهرامی، پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹

منابع

۱- جعفری و دیگران، مرتضی و.، «واقعه کشف حجاب»- اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در دوره رضاخان- ، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۱. ش، صفحات ۳۴،۲۲ تا ۳۸

۲- مجله «آینده»، سال اول، شماره اول، مورخ تیر ۱۳۰۴. ش

۳- بهشتی پور، مهدی، «تاریخ جراید و مجلات ایران»- ۱۲۵۳ تا ۱۳۲۰. ش-، نشر روزبه، چاپ اول ۱۳۷۶. ش، ص ۲۰۲ و جعفریان، رسول، مقاله «جوابیه مقاله ضاله طالبین رفع حجاب»، ماهنامه پیام زن، شماره ۱۱۲، مورخ تیر ۱۳۸۰. ش

۴- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم تضنیفه، جلسه پانزدهم، مجلس شورای ملی، بی‌جا، بی‌تا.

۵- منظورالاجداد، سیدمحمدحسین، «سیاست ولباس»- گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷ ـ ۱۳۱۸. ش-، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰، ص ۴ و ۵ و ۸ تا ۱۰

۶- هاشمیان، هادی، مقاله «غائله متحدالشکل نمودن البسه در تبریز»، فصلنامه پیام بهارستان، سال دومف شماره ۷، مورخ بهار ۱۳۸۹. ش

۷- حمانی، کامران «انقلاب اسلامی در کردستان»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۰. ش، ص ۱۴۱ تا ۱۴۵

۸- منظورالاجداد، ص ۴۴

۹- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، سند شماره ۲، صص ۱۰۱۱.

حسین مکی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۲.

۱۰- قاسم پور، داوود، «قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد»، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۶. ش، صفحات ۷۱، ۷۳، ۸۴ و ۹۰.